

ابهام در نسخ شروع به جرم‌های خاص (در پرتو سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

ابراهیم باطنی* و محمدرضا پارسامانش**

چکیده

تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، تحول قابل توجهی در عرصه سامان‌بخشی به جرایم و سیاست کیفری متفاوت در بعضی از جرایم را به همراه داشت. «شروع به جرم» از نهادهایی است که با اقدامات جدید قانونگذار، متحول گردید. این تأسیس که در همه ادوار قانونگذاری مورد توجه مقنن بوده است، در سال ۱۳۹۲ با سیاست‌گذاری ویژه و متفاوتی مورد بازبینی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که این اقدام قانونگذار، رجوع و بازگشت به رویکرد قانون ۱۳۵۲ تلقی شده است. قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، قانون عام با ضابطه‌ای متفاوت محسوب می‌شود که سیاست کیفری عام و متفاوتی را در شروع به جرم پیش‌بینی می‌کند. از سویی مقنن در قوانین پیشین نسبت به جرم‌انگاری شروع به جرم‌های خاص - به اقتضای سیاست‌گذاری موردی پیشین - اقدام کرده است. دوگانگی میان سیاست خاص و موردی پیشین در مقابل سیاست عام و کلی فعلی، این ابهام را به دنبال داشت که کدام قانون در عملیات مجرمانه‌ای که ناتمام می‌ماند، لازم‌الاجراست؟ این مقاله با بررسی ابهام درباره نسخ یا عدم نسخ شروع به جرم‌های خاص، در کشمکش میان سیاست کیفری پیشین و فعلی، به چالش تعارض سیاست کیفری عام قانون مؤخر با قوانین خاص مقدم پرداخته است.

واژگان کلیدی: شروع به جرم، نسخ، حکم عام، حکم خاص، قانون مقدم، قانون مؤخر.

مقدمه

قوانین کیفری و کارآمدی آن، از دغدغه‌های اصلی جوامع گوناگون بوده و هست؛ ولی در کشور ما عرصه حقوق کیفری به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در معرض تغییر و تحول بیشتری قرار گرفت و با هدف مطابقت قوانین با موازین اسلامی و در جهت اصل چهارم قانون اساسی، دست‌کم سه دوره تحول و تغییر قوانین را تجربه کرده است. در کنار دستاوردهای تحول قوانین، این تغییر و تحول مکرر، تورم و تعارض قوانین کیفری را نیز به دنبال داشته است و در مواردی سیاست کیفری را با سردرگمی و ابهام اجتناب‌ناپذیری مواجه ساخته است.

یکی از مهم‌ترین ابهامات، به موضوع سیاست کیفری دوگانه ناشی از تحول تقنینی و نسخ یا عدم نسخ قوانین کیفری پیشین بازمی‌گردد که در این میان، بعضی از صور همچون تغییر سیاست کیفری عام مؤخر نسبت به خاص مقدم، سردرگمی بیشتری را نشان می‌دهد. «شروع به جرم» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با چنین چالشی مواجه بوده است.

«شروع به جرم» در قانون جدید، معیارهای عام و ضوابط متفاوتی را برای جرم‌انگاری و مجازات حاکم ساخته است که با قوانین خاص پیشین مربوط به شروع به جرم، تعارض آشکاری دارد؛ به گونه‌ای که قوانین خاص پیشین، از رویکرد استثنائگاری نسبت به جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم برآمده بود و از سیاست کیفری جزءنگر (با نگاه موردی و لزوم بیان خاص برای هر جرم) ناشی می‌شد، در حالی که قانون فعلی با سیاستی متفاوت و منسجم، نهاد شروع به جرم را بنیان نهاد و رویکردی ضابطه‌ساز و عام‌نگر را مورد توجه قرار داد. در عین حال، شروع به جرم‌های خاص پیشین آشکارا نسخ نشد. چگونگی مواجهه با این موضوع و ابهام در نسخ شروع به جرم‌های خاص، محل نزاع و مورد انتقاد و اختلاف نظر قضات و حقوقدانان قرار گرفته است.

در ادامه، نخست به تبیین سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و

تعارض آن با شروع به جرم‌های خاص می‌پردازیم و سپس شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و دیگر قوانین، در دو بخش مجزا مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. تعارض «شروع به جرم‌های خاص» با قانون مجازات ۱۳۹۲

چگونگی جرم‌انگاری و اصول حاکم بر مجازات شروع به جرم، یکی از تحولات قانون مجازات اسلامی فعلی نسبت به قانون مجازات سابق است. تحولات تقنینی شروع به جرم در سال ۱۳۹۲، این قانون را به فضای حاکم بر قانون سال ۱۳۵۲ بسیار نزدیک کرده است.

برای بررسی تعارض شروع به جرم‌های خاص با قانون مجازات ۱۳۹۲، لازم است نخست به تبیین ویژگی‌های اصلی سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره شروع به جرم پرداخته شود و سپس تعارض و ابهام موجود در نسخ قوانین خاص پیشین به وسیله قانون جدید مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱. تبیین ویژگی‌های «شروع به جرم» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

به طور کلی سه ویژگی اصلی در تبیین سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم، به شرح ذیل قابل ملاحظه است.

۱-۱-۱. اصل بر جرم‌انگاری «شروع به جرم» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانونگذار برای نخستین بار پس از انقلاب، با تبیین سیاست واحدی در قبال شروع به جرم و به حکم ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل را بر جرم‌بودن شروع به جرم نهاد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۳).

تفاوت آشکار قانون فعلی با قانون سال ۱۳۷۰ در این نکته است که در قانون سابق، اصل بر عدم جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم بود، مگر در صورت وجود نص

قانونی خاص.^۱ به عبارت دیگر، جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم براساس نصوص خاص و به صورت موردی تبیین شده بود و سیاست کیفری مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به استثنائنگاری و تعیین تکلیف موردی برای شروع به جرم معطوف بود؛ ولی در قانون جدید مجازات اسلامی، اصل بر جرم‌بودن شروع به جرم با تبیین ضوابطی عام و براساس معیار مجازات است،^۲ در صورتی که از سال ۱۳۷۰ تا زمان تصویب قانون فعلی یعنی در طول دو دهه گذشته، اصل بر این بود که شروع به جرم هر جرمی نیازمند نص قانونی خاصی است و شروع به جرم، بیشتر درباره مواردی معدود و خاص در بحث تعزیرات مورد توجه بود، در حالی که گستره شروع به جرم در رویکرد جدید قانونگذار، فراتر از جرایم تعزیری، جرایم حدی و قصاص را نیز دربرگرفته است.^۳

تغییر موضع مقنن در سیاست تقنینی شروع به جرم، نسبت به قانون سال ۱۳۷۰ در ماده ۴۱ و دو تبصره آن به روشنی قابل ملاحظه است؛ به صورتی که از جرم‌انگاری موردی و استثنائنگاری شروع به جرم، به سوی ضابطه‌مندی کلی و عمومیت قاعده براساس مجازات جرایم، تغییر سیاست داده است و بدون توجه موردی به جرمی

۱. ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید؛ لکن جرم منظور واقع نشود، چنانچه اقدامات انجام‌گرفته جرم باشد، محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.

تبصره ۱: مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

تبصره ۲: کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام‌شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد».

۲. گرچه در سیاست کیفری جدید، اصل بر شروع به جرم است؛ ولی در موارد استثنایی - همچون شروع به جرایمی که مجازات آن مصادره اموال یا جزای نقدی است - شروع به این موارد جرم نیست و در جرایم خرد نیز نوعی سیاست کیفری ارفاقی حاکم می‌باشد؛ به گونه‌ای که مقنن، شروع به جرایمی که مجازات آن تعزیر درجه ۶ تا ۸ یا شلاق تعزیری در نظر گرفته شده را جرم‌انگاری نکرده است.

۳. البته مبانی فقهی چنین رویکرد گسترده‌ای در شروع به جرم و جرم‌انگاری عام در این مورد، نیاز به تأمل و بررسی مستقلی دارد و مجال دیگری می‌طلبد (برای اطلاع بیشتر در این باره، رک: قیاسی و ساریخانی و خسروشاهی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۵۳).

خاص با معیار قراردادن مجازات جرایم تام، جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم را به صورت قاعده‌ای کلی در ۳ بند سامان داده است.

۲-۱-۱. تحول در دسته‌بندی انواع شروع به جرم

یکی از تحولات چشمگیر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دسته‌بندی جرایم است. البته این دسته‌بندی به تبع نظام کیفری اسلامی براساس مجازات‌های مربوطه سامان می‌یابد؛^۱ ولی قانون فعلی با توجه ویژه به سامان‌بخشی تعزیرات، براساس ماده ۱۹، به مدرج کردن و طبقه‌بندی جرایم تعزیری در هشت طبقه اهتمام ورزیده است^۲ که در واقع درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری، اقتباسی از قانون سال ۱۳۵۲ است.

ماده ۱۲۲ق.م.ا. تحت تأثیر مدرج کردن مجازات‌ها و هم‌جهت با چنین تحولی، مجازات شروع به جرم را متناسب با مجازات قانونی جرم تام و با ضابطه‌ای عام (و نه به صورت خاص و موردی) تعیین کرده است. به عبارت دیگر، قانون جدید براساس مجازات جرایم، شروع به جرم آنها را جرم‌انگاری کرده است و آن را قابل مجازات دانسته و از جرایم تعزیری نیز فراتر رفته است. سیاست کیفری جدید حتی شروع به جرایم حدی و قصاص را نیز شامل ضوابط حاکم بر شروع به جرم قرار می‌دهد. بنا به تصریح بند (الف) ماده ۱۲۲ق.م.ا. مجازات شروع به جرم در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات (سلب حیات به معنای گرفتن حیات از راه قصاص نفس یا اعدام)، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است، حبس تعزیری درجه چهار خواهد بود.

ماده مذکور به تدریج که از اهمیت جرم بنا به شدت مجازات آن کاسته می‌شود، مجازات شروع به جرم را نیز به تناسب کاهش می‌دهد،^۳ در صورتی که در قانون

۱. طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است:

(الف) حد؛ (ب) قصاص؛ (پ) دیه؛ (ت) تعزیر».

۲. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود: ...».

۳. براساس ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید؛ لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود: (الف) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه

مجازات اسلامی سابق (۱۳۷۰)، برای شروع به جرم، به نص قانونی خاص (براساس جرایم و نه مجازات‌ها) نیاز داشتیم؛ بنابراین در هر جرمی درباره جرم‌انگاری و مجازات شروع به جرم آن باید تصریح می‌شد و در هر مورد، به نص خاص و مستقلاً نیاز داشتیم؛ ولی قانون مجازات اسلامی فعلی، شروع به جرم را جرمی عام در نظر گرفته است و شروع به جرم و نیز مجازات آن را مستقل از جرایم و با معیار کلی دسته‌بندی براساس مجازات‌ها تبیین کرده است. البته چنین امری تا اندازه زیادی تحت تأثیر مدرج‌کردن جرایم براساس شدت و ضعف مجازات آن (طبقه‌بندی جرایم تعزیری) امکان‌پذیر شده است.

در قانون مجازات پیشین برای تعیین موارد شروع به جرم، باید به هر جرم به صورت خاص و موردی می‌پرداختیم؛ ولی اکنون با تغییر روش قانونگذار در جرم‌انگاری شروع به جرم و سیاست کیفری حاکم بر این جهت‌گیری، بیش از آنکه تعزیری یا حدی بودن جرم مهم باشد، اصل مجازات جرم تام اهمیت دارد و ملاک عمل قرار می‌گیرد؛ بنابراین اگر مجازات، سالب حیات یا حبس دائم یا تعزیر درجه یک باشد، در شمول بند (الف) ماده ۱۲۲ قرار می‌گیرد. این سلب حیات می‌تواند از موارد قصاص، حد یا تعزیر باشد. اگر مجازات جرم اصلی، سلب حیات باشد، مجازات شروع به جرم آن، حبس تعزیری درجه ۴ است و این بدان معناست که نه تنها جرایم به صورت خاص و تک‌تک (همچون سرقت، جعل و...) مورد توجه قرار نمی‌گیرد و با معیار عام مجازات جرایم تام، سنجش نسبت به شروع به جرم جرایم آنها صورت می‌گیرد، بلکه براساس سیاست کیفری جدید، شروع به جرم در جرایم حدی یا تعزیری و یا دیه نیز به تفکیک تعیین نمی‌شود و قانونگذار براساس کلیت مجازات و به طور عام به ضابطه‌مند کردن شروع به جرم می‌پردازد؛ برای مثال، اگر مجازات جرم تام سالب حیات باشد، مشمول بند (الف) می‌شود و اگر مجازاتش قطع عضو یا حبس تعزیری درجه ۴

است، به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب) در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است، به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ) در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است، به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش».

باشد، مجازات شروع به جرم، حبس تعزیری درجه ۵ خواهد بود.

۳-۱-۱. جرم نبودن عمل در صورت انصراف ارادی

یکی از انتقادهای وارد بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به اطلاق داشتن عبارت «جرم منظور واقع نشود» بازمی‌گشت که بر این اساس، مجرمی که به اراده خود از ادامه عملیات مجرمانه منصرف می‌شد و مجرمی که «عامل خارج از اراده» او سبب عدم وقوع جرم می‌شد، تفاوتی نداشت؛ ولی قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۱۲۴ تصریح می‌کند: هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند، به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود؛ لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است، جرم باشد، به مجازات آن محکوم می‌شود.

بر این اساس، قانون جدید، ترک ارادی عمل مجرمانه را شروع به جرم نمی‌داند و در جهت اعمال سیاست کیفری ارفاقی و به منظور تشویق بزهکاران برای امتناع از ادامه روند مجرمانه و کاهش آمار بزهکاری، چنین سیاستی را به کار گرفته است؛ ولی اگر همان مقدار رفتاری که فرد مرتکب شده است، غیر از شروع به جرم، عنوان مجرمانه دیگری داشته باشد، بدون اینکه به دلیل انصراف ارادی از تخفیف برخوردار شود، به مجازات آن جرم محکوم می‌شود. در فرض اول (عدم جرم‌انگاری شروع به جرم در صورت انصراف ارادی)، قانون فعلی نسبت به قانون سابق یک گام به جلو نهاده، در فرض دوم، گامی به عقب برداشته است.^۱

۲-۱. ابهام در نسخ «شروع به جرم‌های خاص» با قانون مجازات ۱۳۹۲

تبیین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اصلی شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعارض شروع به جرم‌های خاص پیشین با قانون جدید را به روشنی نمایان می‌سازد.

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، در تبصره ۲ ماده ۴۱ مقرر می‌داشت: «کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام‌شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد...»؛ بنابراین قانونگذار این اقدام فرد را به طور مطلق از موجبات تخفیف برشمرده بود و با لحاظ سیاست کیفری ارفاقی، این اقدام فرد را که به اراده خود، مسیر مجرمانه را ترک نموده، در نظر می‌گرفت. بهتر بود جهت تشویق بزهکاران و ممانعت از ادامه روند مجرمانه و کاهش آمار بزهکاری، این تخفیف و سیاست ارفاقی در قانون جدید نیز در نظر گرفته می‌شد.

در واقع، سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی فعلی در موضوع شروع به جرم در تعارضی آشکار با سیاست کیفری قانون مجازات پیشین قرار می‌گیرد؛ با این توضیح که ماده ۱۲۲ قانون مجازات فعلی جایگزین ماده ۴۱ قانون مجازات پیشین می‌گردد و تبیین جدیدی از ماهیت و ساختار شروع به جرم ارائه می‌دهد؛ ولی سیاست کلی پیشین در جرم‌انگاری و مجازات موردی و خاص شروع به جرم در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، به دلیل عدم نسخ تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده پابرجا می‌ماند و در قالب قانون عام مؤخر و خاص مقدم، نزاع نسخ یا تخصیص را برمی‌انگیزد که اهمیت مسئله و اختلاف نظر میان قضات و حقوقدانان در این باره بر کسی پوشیده نیست.

این مباحث در ادبیات اسلامی و متون دینی نیز سابقه دارد؛ ولی پیش از ورود به قوانین و بررسی چالش موجود باید نکته‌ای ظریف درباره نسخ در احکام شرعی و ادبیات اسلامی و تفاوت آن با نسخ در قوانین و ادبیات حقوقی مورد توجه قرار گیرد.

۱-۲-۱. نسخ در قوانین و ادبیات حقوقی

نسخ به معنای تغییردادن، باطل کردن، از میان بردن، ازاله و ابطال شیء و جایگزینی چیز دیگری به جای آن و در اصطلاح، عبارت است از رفع (و جلوگیری از امتداد زمانی) حکمی شرعی - که مستقر و ثابت شده است - با دلیل شرعی متأخر (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۰۱ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۱ / عبدالرحمان، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۱۱ / سبحانی، [بی‌تا]، ص ۵۷۷ / مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۲۶۸).

در فضای حقوقی: «نسخ قانون عملی است که به موجب آن قانونگذار به طور صریح یا ضمنی، اعتبار قانونی را سلب می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵) و با وضع قانون جدید، اعتبار و قدرت قانون سابق از میان می‌رود و قانون جدید با قواعدی نو، جایگزین مقررات سابق می‌شود. در اصطلاح حقوقی، قانون جدید را نسخ و قانون قدیم را منسوخ می‌گویند.

به عبارت دیگر، قانون مؤخر حکم قانون مقدم را برمی‌دارد (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲) و نسخ قانون: «ازاله استمرار قانون سابق است به وسیله قانون لاحق؛ کلاً یا بعضاً» (ر.ک: جعفری لنگرودی، ج ۵، ۱۳۷۸، ص ۳۶۳۴، ش ۱۳۹۴۰). چنانچه قانونگذار

اراده خود در نسخ را به تصریح بیان کند، مشکلی در میان نخواهد بود؛ ولی در موارد نسخ ضمنی، ابهام و چالش اصلی رخ می‌نماید که بحث نسخ خاص مقدم به وسیله عام مؤخر یکی از این دشواری‌ها در بحث نسخ است.

شایان ذکر است در عرصه تقنین، نسخ صریح و ضمنی امری متداول و شایع است؛ گرچه تغییر و تحول سریع قوانین و عدم پیش‌بینی سازوکار مناسب برای تنقیح قوانین و بازشناسی نسبت میان قوانین - که گاهی نیز متعدد و پراکنده‌اند - بحث قانون حاکم و تعیین ناسخ و منسوخ را با ابهام و سردرگمی همراه می‌سازد و از شفافیت و کارآمدی قوانین می‌کاهد. به هر جهت، پرداختن به این مشکل مجال دیگری می‌طلبد؛ ولی نسخ قوانین حتی به صورت ضمنی کاملاً متداول و روشن است؛ بنابراین در صورت تنافی دو قانون و با لحاظ شرایط (ر.ک: جعفری لنگرودی، ج ۵، ۱۳۷۸، ص ۳۶۳۴، ش ۱۳۹۴ / دانش‌پژوه، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰-۲۲۱)، تحقق نسخ، امری پذیرفتنی است.^۱ البته اگر بتوان میان دو قانون جمع کرد^۲ و شرایط نسخ نیز جریان نداشته باشد، چنین موردی از موارد «تخصیص» خواهد بود.

بحث نسخ و تخصیص در قوانین و در ادبیات حقوقی، تحت تأثیر و دنباله‌رو مطالبی می‌باشد که به تناسب در ادبیات اسلامی مطرح شده است و سابقه قابل توجهی در مباحث قرآنی و اصولی دارد. در این مقاله قصد ورود به آن مباحث را نداریم؛ ولی اشاره به فضای کلی بحث، در نگاهی اجمالی ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱. نسخ در احکام شرعی و ادبیات اسلامی

گرچه مباحث تخصیص و نسخ و بحث عام مؤخر و خاص مقدم، در احکام شرعی و ادبیات اسلامی نیز مطرح بوده و به طور خاص، مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی و

۱. رأی شماره ۹۱۶-۲۹۹۹ مورخ ۱۳۰۸/۷/۲۲ دیوان عالی کشور به این مطلب تصریح دارد: «اگر دو قانون با همدیگر تنافی داشته باشند که نتوان بین آنها جمع نمود، قانون لاحق طبعاً ناسخ قانون سابق خواهد بود، ولو اینکه در آن تصریح به نسخ نشده باشد».

۲. در این باره، قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»، بر لزوم جمع دلالتی دو دلیل متعارض در صورت امکان دلالت دارد (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ص ۷۲۶ / انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۵۳ / طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ص ۴۲).

اصوليون قرار گرفته است؛ ولی دقت در این نکته لازم است که در ادبیات دینی و احکام شرعی، پیش فرض‌های خاصی بر فضای بحث حاکم می‌باشد که گاه متفاوت از بحث تقنین در عصر حاضر قابل بررسی است^۱ و شاید به همین دلیل باشد که در وقوع نسخ و گستره آن بسیار محدودتر و محطاطانه نظر داده‌اند و به طور خاص در بحث نسخ قرآن، گاهی - جز در موارد معدودی - منکر نسخ شده‌اند (ر.ک: سیوطی، ج ۱، ۱۴۲۱، ص ۶۴۷-۶۶۷ / خوبی، [بی‌تا]، ص ۲۷۵-۳۸۰ / معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶۷-۳۹۵). از نگاه اصولی نیز بیشتر به تخصیص نظر داشته‌اند تا نسخ؛ بنابراین همواره فضای بحث نسخ، تحت تأثیر استثناانگاری و ندرت وقوع این امر قرار داشته است،^۲ تا جایی که غالب اساتید حقوق نیز گفته‌اند عام، ناسخ خاص نمی‌شود؛ زیرا احتمال دارد قانونگذار به حفظ حکم خاص پیشین مایل باشد. البته تشخیص نسخ ضمنی در این موارد به نظر دادرسی و تعبیر او از نظر قانونگذار بستگی دارد؛ ولی باید توجه داشت در مواردی فراین و مفاد حکم، دلالت دارد که مقنن مایل نیست هیچ استثنایی بر حکم عام مؤخر باقی بماند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۰، صص ۱۸۳-۱۸۴ /

۱. حتی این فرض که موارد نسخ، وحی شده، ولی گاه [به مصلحتی چون بیان تدریجی احکام و تسهیل بر بندگان] ابلاغ نشده است تا زمان ابلاغ آن فرابرسد و فروزی از این گونه، در عبارات اصولیون به کار گرفته شده است و مورد بحث قرار می‌گیرد. البته این مباحث ریشه‌های کلامی و اعتقادی دارد و از بسیاری جهات، مباحث تقنین امروزی را شامل نمی‌شود (برای اطلاع اجمالی از این مباحث، ر.ک: مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۲۳۳-۲۵۴ / جمعه، ۲۰۰۵، ص ۴۱-۱۵۴).

۲. بحث عام مؤخر و خاص مقدم نیز تا اندازه زیادی ذیل تأثیر چنین فضایی شکل گرفته و دنبال شده است؛ بنابراین اکثر اصولی‌ها به جریان تخصیص و عدم نسخ خاص مقدم به وسیله عام مؤخر معتقدند. البته عده‌ای از بزرگان (شیخ طوسی، سید مرتضی و نیز ابن‌زهره) به نسخ معتقد بوده‌اند. قول سومی نیز در این مسئله وجود دارد و آن قول به توقف و رجوع به مرجحات است؛ بنابراین اگر فراین و مرجحات خارجی موجود باشد، باید حکم عام را ناسخ و در غیر این صورت، حکم خاص را مخصص بدانیم [رجوع به مرجحات و تقدم نسخ بر تخصیص، با وجود فراین و مرجحات خارجی، با واقعیت و فضای حقوقی متناسب‌تر و مرجح به نظر می‌رسد] (ر.ک: شهید ثانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۳ / خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۷-۲۳۸ / مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۴-۱۶۸ / محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵).

قافی و شریعتی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۵؛ بنابراین نباید این قراین و شواهد را نادیده گرفت.

از سوی دیگر، بنا به نظر مشهور اصولیون، استصحاب عدم نسخ در مورد احکام شریعت جاری است. علاوه بر اینکه خاص مقدم را مخصّص عام مؤخر می‌دانند. بر همین اساس، می‌توان به عدم نسخ در قوانین نیز قائل بود، با این تفاوت که امکان احراز نسخ در احکام شریعت به سادگی میسر نیست و کمتر امکان تحقق می‌یابد؛^۱ ولی در قوانین و تحقق سیاست انتظام‌بخش بعدی که متفاوت از سیاست پیشین است و قواعد جدیدی را بر بنیانی نو استوار می‌سازد، احراز این سیاست تقنینی و فرض تعارض آن با سیاست پیشین و نسخ مورد یا مواردی براساس عدم تمایل قانونگذار برای حفظ حکم پیشین (یا عدم امکان آن)، منطقی به نظر می‌رسد؛ به ویژه در بحث تعزیرات که سیاست‌گذاری و تغییر سیاست کیفری آن در اختیار حاکمیت اسلامی است و هرگونه تحول، تأسیس نهاد و انتظام‌بخشی در چهارچوب پذیرفته‌شده را برمی‌تابد.

در واقع تحقق نسخ احکام، بسیار نادر؛ ولی تحقق نسخ قوانین، شایع است و علم به اینکه وقوع امری نادر یا شایع باشد، در فضای کلی بحث مؤثر و راهنماست. علاوه بر اینکه با استفاده از شرایط، اوضاع، احوال و مقدمات وضع قانون، نسخ ضمنی حکم خاص مقدم به وسیله عام مؤخر را می‌توان دریافت و آن را پذیرفت (ر.ک: قافی و شریعتی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵)؛ بنابراین در موضوع عام مؤخر و خاص مقدم، نظریه رجوع به مرجحات و تقدم نسخ بر تخصیص، با وجود قراین و مرجحات خارجی، با واقعیت و فضای حقوقی متناسب‌تر و قابل پذیرش است.

۱. همان‌گونه که اشاره شد، «در حقوق عرفی نسخ وجود دارد و اگرچه حقوق عرفی نیز مبتنی بر رعایت مصالح و مفساد است؛ ولی نسخ قانون اشکالی پیدا نمی‌کند؛ زیرا قانونگذار متوجه مصالح و مفسادی می‌شود که در زمان وضع قانون وجود دارد؛ اما از آینده خبر ندارد. در حقوق مذهبی و قانون الهی که علم خدا محدود به زمان نیست و از گذشته، حال و آینده آگاه است، نسخ قانون شرعی با این اشکال روبه‌روست که برداشتن حکم شرعی اگر با بقای مصلحت و مفسده مبنای آن باشد، باعث تقویت مصلحت و یا القای در مفسده است و اگر مصلحت و مفسده برای ادامه آن از آغاز وجود نداشته که با علم خدا سازگار نیست؛ زیرا در آغاز حکم به صورت دائم و غیرمقید به زمان بوده است» (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲).

در ادامه به منظور بررسی چالش موجود و ارزیابی ابهام در نسخ شروع به جرم‌های خاص به وسیله قانون مجازات ۱۳۹۲، موضوع شروع شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و شروع به جرم‌های خاص در دیگر قوانین، به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. «شروع به جرم‌های خاص» در قانون تعزیرات ۱۳۷۵

در فضای سیاست تقنینی پیشین و در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، شروع به جرم برخی از جرایم به طور خاص مورد جرم‌انگاری قرار گرفت؛ از جمله، تبصره ماده ۶۷۵ درباره شروع به احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات، ماده ۵۴۲ در مورد شروع به جعل و تزویر، تبصره ماده ۶۲۱ درباره شروع به آدم‌ربایی و ...

جرم شروع به قتل عمدی نیز نمونه دیگری از شروع به جرم‌های خاص است. این جرم به وسیله مقنن در قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ در ماده ۶۱۳ جرم‌انگاری شد.^۱ تمامی شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ نسبت به ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، خاص محسوب می‌شود که در فضای سیاست کیفری متفاوتی به تصویب رسیده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این عام مؤخر، ناسخ خاص مقدم است یا خیر؟

۲-۱. دلایل عدم نسخ

برخی از حقوقدانان در مباحث شروع به جرم، هیچ اشاره‌ای به نسخ نکرده‌اند و ممکن است از فحوای کلام ایشان، اعتقاد به عدم نسخ برداشت شود (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۴). عده‌ای نیز با دلایلی که ارائه می‌کنند، به عدم نسخ شروع به جرم‌های خاص به وسیله قانون مجازات ۱۳۹۲ قائل‌اند (ر.ک: زراعت، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱) و برخی نیز جز در شروع به قتل - موضوع ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی - در بقیه موارد به نسخ قائل‌اند (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۹۸-۹۹). البته نظرات و بررسی‌های موردی

۱. ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید؛ ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد».

دیگری نیز در این باره ارائه شده است.

صرف نظر از برداشت نخست و اظهارنظرهای موردی، دلایل عدم نسخ به طور عام و عدم نسخ شروع به قتل به طور خاص، بدین شرح است:

۱-۱-۲. دلایل عدم نسخ به نحو عام

دو دلیل عمده در تقویت و تأیید عدم نسخ شروع به جرم‌های خاص ذکر شده است: اول، دوران امر میان نسخ و تخصیص و تقدم تخصیص؛ دوم، عدم تصریح به نسخ شروع به جرم‌های خاص در ماده ۷۲۸ ق.م.ا. . درباره دلیل اول گفته شده است:

ظاهراً قانونگذار قصد نسخ شروع به جرم‌های خاص را دارد؛ اما نسخ باید قطعی باشد و اصولی‌ها می‌گویند هرکجا دوران میان نسخ و تخصیص وجود داشته و احتمال هردو برود، تخصیص بر نسخ مقدم است؛ زیرا تخصیص جمع عرفی میان دو قانون است؛ اما نسخ به معنای بی‌اعتبارساختن یک قانون می‌باشد. به هر حال، دیدگاه «تخصیص» منطقی‌تر به نظر می‌آید (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱).

درباره دلیل دوم نیز گفته شده است:

... با توجه به ماده ۷۲۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که فقط به نسخ برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به طور صریح اشاره کرده است (مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ و مواد ۷۲۶ تا ۷۲۸) و از ذکر مواد دیگر از جمله مواد ۶۱۳ و ۶۵۵ خودداری نموده، نظر به نسخ آنها نداشته و نظری که می‌گوید این مواد نسخ نشده‌اند، با مرقع قانون سازگارتر است (ساک، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸).

در واقع تقویت‌کنندگان عدم نسخ، با اشاره به این واقعیت که احتمال منطقی و قابل توجهی در نسخ شروع به جرم‌های خاص وجود دارد، در نهایت به عدم نسخ متمایل شده‌اند.

۱-۲-۲. دلایل عدم نسخ «شروع به قتل» به طور خاص

برخی از حقوقدانان فقط در شروع به قتل، به عدم نسخ قائل‌اند و با توجه به خاص بودن

ماده ۶۱۳ نسبت به ماده ۱۲۲، چنین بیان داشته‌اند که شاید نتوان بند (الف) ماده ۱۲۲ را که در آن برای شروع به ارتکاب جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات است، مجازات حبس تعزیری درجه ۴ پیش‌بینی شده است، ناسخ ماده ۶۱۳ دانست. البته این دلیل را به تنهایی برای اثبات مدعا کافی نمی‌دانند و با تصریح به اینکه «... با توجه به قراین موجود، در این مورد قصد مقنن آن بوده است که عام لاحق، تمامی مصادیق موضوع را دربرگرفته و دامنه شمول آن، حکم سابق را نیز دربرگیرد» (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۹۸)، بنا به قراین و دلایل خاص دیگری، ماده ۶۱۳ را در این باره مجری می‌دانند.

در تأیید این مدعا با تمسک به بند (ب) ماده ۱۲۲ و با اشاره به جرایمی که مجازات آنها قطع عضو است، منظور از «قطع عضو» در این بند بر قطع عضو از باب «مجازات حدی» و نه «قصاص مادون نفس» حمل شده است؛ زیرا اگر منظور قصاص باشد، دلیلی بر عدم ذکر دیگر موارد شدیدتر از جنایات مادون نفس - که مجازات آن قطع عضو نیست، بلکه اقداماتی چون مجروح کردن، نابینا کردن، ناشنوا کردن و مانند آنهاست - وجود ندارد. ضمن اینکه گاه در مرحله شروع، نمی‌توان به آسانی تشخیص داد که آیا مرتکب، قصد قطع عضو داشته یا قصد ایراد جرح تا در حالت اول وی را مشمول بند (الف) ماده ۱۲۲ بدانیم و این مطلب قرینه‌ای دال بر آن است که در بند (الف) نیز منظور مقنن از «جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات ... است»، اشاره به مواردی می‌باشد که مجازات حدی پیش‌بینی شده برای مرتکب، اعدام باشد و به قتل که مجازات آن قصاص نفس است، اشاره ندارد (همان، ص ۹۸-۹۹).

دلیل دیگر، تفسیر به نفع متهم است؛ بدین صورت که اگر در جرم شروع به قتل عمدی، ماده ۶۱۳ را اعمال کنیم، بیشتر به سمت رعایت اصل تفسیر به نفع متهم گام برداشته‌ایم؛ زیرا اگر ماده ۱۲۲ را به عنوان قانون عام لاحق، لازم‌الاجرا بدانیم، به استناد بند (الف) این ماده، مجازات مرتکب شروع به قتل، بیش از پنج تا ده سال است؛ ولی با لازم‌الاجرا دانستن ماده ۶۱۳، مجازات مرتکب، خفیف‌تر یعنی شش ماه تا سه سال حبس خواهد بود (همان، ص ۹۹).

دلیل دیگری که قوی‌تر از دلایل دیگر دانسته شده است اینکه در صورت استناد به بند (الف) ماده ۱۲۲، مجازات فردی که شروع به قتل کرده است، از مجازات مرتکب

جرم تام قتل عمدی که به هر علت قصاص نشود (موضوع ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵)، شدیدتر و سنگین‌تر خواهد بود (همان).

با توجه به دلایل ابراز شده، بعضی از حقوق‌دانان در موضوع شروع به قتل، بند (الف) ماده ۱۲۲ را ناسخ ماده ۶۱۳ قانون تعزیرات نمی‌دانند.

۲-۲. نقد نظریه عدم نسخ

با بررسی گفته‌ها درباره بحث نسخ، نظرات و عقاید گوناگونی در این باره قابل ملاحظه است. عده‌ای معتقدند عام مؤخر توان تخصیص خاص مقدم را ندارد و قانون خاص مقدم بر عام مؤخر حاکم خواهد بود. به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید به مباحث مربوط به زمان حکم نیز که در مباحث اصولی مطرح شده است، توجه کرد که آیا حکم یا قانون عام مؤخر، با چه فاصله زمانی از خاص مقدم^۱ و با چه قراین و در چه شرایطی وضع شده است.

این اقدام قانونگذار که پس از چندین دوره قانونگذاری، قانون عام جدیدی را - با سیاست کیفری واحد و ضابطه‌ای کلی و منسجم - وضع کرده است، می‌تواند نشانگر خواست قانونگذار بر ایجاد سیاستی عام، واحد و شامل در شروع به جرم باشد که به عنوان آخرین اراده مقنن، با وضع حکم جدید و مؤخر، حکم قبلی را نسخ ضمنی می‌کند.

با نگاهی به قانون مجازات اسلامی فعلی در باب شروع به جرم می‌توان دریافت که قانونگذار پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سیاست کیفری یکسانی نداشته است و پس از ادوار گوناگون سرانجام در سال ۱۳۹۲، در مقام وضع قاعده‌ای خاص برآمده، به جرم‌انگاری شروع به جرم اقدام کرده است. این امر بیانگر وضع سیاست کیفری جدید و اعمال نظر نهایی قانونگذار در باب شروع به جرم می‌باشد. با

۱. اگر خاص مقدم وضع شود، سپس بلافاصله عام مؤخر وضع گردد (حکم عام بلافاصله پس از خاص صادر شود)، عام مؤخر نمی‌تواند ناسخ خاص مقدم باشد؛ ولی چنانچه خاص مقدم وضع گردد و پس از مدت زمان قابل ملاحظه‌ای حکم عام مؤخر وضع گردد (حکم عام با فاصله زمانی از خاص صادر گردد)، در اینجا با توجه به واقعیت تقنین و احراز اراده قانونگذار، عام مؤخر می‌تواند ناسخ خاص مقدم باشد.

این تفاسیر، منطقی به نظر نمی‌رسد که این اقدام قانونگذار را نادیده گرفته، براساس قانون خاص سابق به اعمال مجازات پردازیم.

اگر به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزایی درباره تعیین مجازات شروع به جرم، قائل باشیم، شاهد تفاوت رویکرد، دوگانگی و عدم تناسب غیرقابل پذیرشی خواهیم بود. نظر به اینکه فرض بر حکیمانانه بودن اعمال قانونگذار در کنار واقعیت عملی امر تقنین است، پذیرفتن نظریه عدم نسخ مشکل به نظر می‌رسد.

درباره دلایلی که نسبت به عدم نسخ ماده ۶۱۳ و مقایسه آن با ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات بیان می‌گردد نیز باید گفت حکم اولیه و اصلی فردی که مرتکب قتل عمدی شده است، قصاص نفس می‌باشد و حکم ماده ۶۱۲، حکمی خاص است که برای شرایط استثنایی - و گاهی به همراه پرداخت دیه - وضع شده است و نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد؛ بنابراین مقایسه این مجازات با مجازات شروع به جرم، صحیح به نظر نمی‌رسد. نمی‌توان گاه به کلیات قانون ۱۳۹۲ و گاه به قانون خاص استناد جست. علاوه بر اینکه تلقی مجازات حدی از عبارت «سالب حیات» در بند (الف) ماده ۱۲۲ و «قطع عضو» در بند (ب) نیز قابل خدشه است؛ زیرا می‌توان در خود قانون، قرینه‌ای خلاف این استدلال یافت. بند (الف) ماده ۱۲۷ ق.م.ا. اشعار می‌دارد: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه». عبارت «سالب حیات» در این ماده نیز عیناً تکرار شده است و به همان معناست.

با مراجعه به تبصره ۲ همان ماده که بیان می‌دارد: «در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات معاون براساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می‌شود»، عبارت «به هر علت قصاص نفس یا عضو» دیده می‌شود که درباره اجرای مجازات بند (الف) ماده وضع شده است و از مفهوم آن به راحتی می‌توان فهمید منظور از عبارت «سالب حیات»، شامل قصاص نفس نیز می‌باشد که در تبصره آمده است. این امر قرینه‌ای است بر اینکه لفظ مشترک «سالب حیات» در دو ماده ۱۲۲ و ۱۲۷، هر دو شامل مجازات قصاص نفس نیز می‌شود.

استدلال دیگر، سازگاری بیشتر با اصل تفسیر به نفع متهم بود؛ ولی به نظر می‌رسد دلیلی برای استثنانگاری با استناد به تفسیر مضیق وجود ندارد، بلکه باید در مجموعه‌ای کلی و در نظم نهاد جدید و در کنار موارد دیگر شروع به جرم، به تحلیل موضوع

پرداخته شود. گرچه این موضوع درباره ماده ۶۱۳ مطرح شده است؛ ولی باید گفت اگر به نسخ شروع به جرم های خاص قانون تعزیرات ۱۳۷۵ به وسیله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قائل باشیم، در موادی با اصل تفسیر به نفع متهم سازگاری بیشتری دارد و در مواردی چنین نیست. با مقایسه مجازات شروع به جرم های خاص قانون تعزیرات و مجازات براساس ماده ۱۲۲، به خوبی مشخص می شود که با اعمال ماده ۱۲۲، در مواردی مجازات کمتری به مرتکبان شروع به جرم تعلق می گیرد و چه بسا در برخی موارد، شروع به جرم براساس ماده ۱۲۲ نسخ می شود و از اصل جرم محسوب نمی گردد تا مجازات داشته باشد؛ بنابراین اعمال ماده ۱۲۲ در این موارد به نفع متهم است و البته در مواردی نیز مجازات شدیدتری را به دنبال خواهد داشت؛ ولی تذکر این نکته ضروری است که ملاک بحث، تفسیر به نفع متهم نیست و نمی توان فقط با تمسک به این مطلب، یک مورد را تخصیص پنداشت و مورد دیگری را نسخ برشمرد و اراده مقنن در ایجاد قاعده ای عام و کلی در شروع به جرم و ساختار مجازات پیش بینی شده در انتظام بخشی به این نهاد را نادیده انگاشت.

اگر نسخ در مجازات شروع به قتل عمدی را در پرتو سیاست کیفری جدید بپذیریم، در چالشی فراگیرتر گرفتار خواهیم شد؛ بدین صورت که شروع به جرایم بسیار کم اهمیت تر، از شروع به قتل عمدی همچون شروع به جرایمی با حبس تعزیری درجه چهار، مجازاتی شدیدتر - از شروع به قتل عمدی - خواهد داشت. در نگاهی کلی به دلیل تالی فاسد احتمالی، تفسیر به نفع متهم و قیاسی که بعضی اساتید به آن اشاره کرده اند، عدم نسخ ماده ۶۱۳ به طور خاص صحیح نیست؛ زیرا اگر اصل نسخ را بپذیریم، تبعیض در آن منطقی به نظر نمی رسد.^۱ بر این اساس، چنانچه وقوع شروع به قتل عمدی پس از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد، مرتکب براساس ماده ۱۲۲ این قانون مجازات قابل مجازات خواهد بود^۲ (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲).

۱. برای عدم تناسب احتمالی مجازات ها در جرایم خاص نیز می توان با استدلال و ارائه راهکار و میزان متناسب مجازات، بر اصلاح چنین مواردی از سوی مقنن پای فشرد و از این راه به اصلاح و علاج آن پرداخت.

۲. علاوه بر شروع به قتل، جرایمی همچون شروع به آدم ربایی نیز نسخ ضمنی شده، مشمول مقررات

در مجموع، به نظر می‌رسد شواهد و قرائن روشن و کافی برای نسخ شروع به جرم‌های خاص وجود دارد که مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

- ایجاد نظم خاص و تنظیم نهادی ساختارمند و کلی برای مجازات شروع به جرم.
- اطلاق ماده ۷۲۸ ق.م.ا. درباره لغو همه مقررات و قوانین مغایر با این قانون.
- توجه به لزوم یکسان‌سازی چگونگی رسیدگی در امور قضایی، مورد تأکید مقام معظم رهبری در بند ۷ سیاست‌های کلان نظام و لزوم توجه به اصل ترجیح قاعده‌مندی در تقنین.
- دوگانگی یا چندگانگی سیاست کیفری و وجود تفاوت و شدت و ضعف میزان مجازات و عدم تناسب آن در صورت قائل شدن به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزایی در خصوص تعیین مجازات شروع به جرم.

این موارد، در نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز به روشنی بیان شده است.^۱

ماده ۱۲۲ خواهد بود. ماده ۶۲۱ ق.م.ا.، مجازات جرم آدم‌ربایی را پنج تا پانزده سال (حبس تعزیری درجه ۳) تعیین کرده است که براساس بند (الف) ماده ۱۲۲، مجازات شروع به جرم تعزیری درجه سه، حبس تعزیری درجه چهار (بیش از پنج تا ده سال) است، در حالی که طبق تبصره ماده ۶۲۱، مجازات شروع به آدم‌ربایی، سه تا پنج سال حبس است. در این باره نیز همچون شروع به قتل، تبصره ماده ۶۲۱ نسخ ضمنی شده است.

۱. این موارد در نظریات مشورتی متعدد؛ از جمله، نظریه شماره ۱۰۵ ۹۲/۶/۲۵ ۱۲۱۲ ۹۲/۹۲/۷/۸۷۹-۱۸۶/۱-۹۲ منعکس شده است:

با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در مقام ایجاد امنیت و نظم خاصی برای مجازات «شروع به جرم» است؛ لذا در تمام مواردی که مشمول ماده ۱۲۲ قانون مذکور است، مجازات‌هایی به شرح بندهای ذیل این ماده تعیین نموده است. همچنین، با توجه به لزوم یکسان‌سازی نحوه رسیدگی در امور قضایی که در بند ۷ سیاست‌های کلان مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به ماده ۷۲۸ قانون مزبور در خصوص لغو کلیه مقررات و قوانین مغایر با این قانون، به نظر می‌رسد این اطلاق شامل کلیه قوانین و مقررات خاص و عام در خصوص موضوع سؤال است؛ زیرا چنانچه قائل به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزایی در خصوص تعیین مجازات شروع به جرم باشیم، شاهد تفاوت و شدت وضع میزان مجازات و عدم تناسب آن خواهیم بود. در نتیجه کلیه مقرراتی که در قانون به طور خاص برای شروع به جرم مجازات تعیین شده است، با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ملغی و مجازات شروع به جرم در تمام جرایم طبق بندهای ذیل ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۱۰ همان قانون تعیین می‌شود.

اطلاق ماده ۷۲۸ قانون مزبور درباره لغو همه مقررات و قوانین مغایر با قانون مجازات ۱۳۹۲، همراه با قراین و مرجحات ذکرشده، از اراده مقنن در نسخ همه قوانین (اعم از عام و خاص) مغایر با ماده ۱۲۲ حکایت دارد (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۷۱)؛ بنابراین شروع به جرم‌های خاص قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به وسیله ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به صورت ضمنی نسخ شده است.

۳. «شروع به جرم‌های خاص» در قوانین دیگر

قانون مجازات اسلامی، یگانه قانون کیفری در نظام حقوقی ما نیست، بلکه قانونگذار در برخی قوانین خاص، به وضع قوانین کیفری اقدام کرده است؛ بنابراین علاوه بر شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، شروع به جرم‌های خاص در قوانین دیگر نیز وجود دارد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تحولات شروع به جرم در این قانون، شروع به جرم، تابع کدام قانون خواهد بود؟ آیا شروع به جرم‌های خاص در قوانین دیگر نیز نسخ می‌گردد؟ برای بررسی این موضوع باید تعارض ماده ۱۲۲ با شروع به جرم‌های خاص مندرج در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را به تفکیک مورد بررسی قرار داد.

۳-۱. تعارض با دیگر مصوبات مجلس شورای اسلامی

درباره ملاک بررسی تعارض ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و دیگر مصوبات مجلس شورای اسلامی، تفاوتی وجود ندارد.

بر این اساس، در صورتی که نسبت به شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، به نسخ قائل شویم، در مورد مصوبات دیگر مجلس شورای اسلامی و شروع به جرم در قوانین پراکنده دیگر - که مصوب مجلس شورای اسلامی و مقدم بر تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی فعلی باشد - نیز نمی‌توان تردید کرد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به پرسش‌های گوناگون از جمله این پرسش که «با تصویب ماده ۱۲۲ و بندهای آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (باب

شروع به جرم) به عنوان قانون عام مؤخر، مجازات‌های مربوط به شروع به جرایم مندرج در ماده ۱۲۸ از قانون مجازات‌های جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به عنوان قانون خاص مقدم منسوخ شده است یا اینکه طبق قواعد اصولی عام مؤخر نسبت به خاص مقدم در خصوص مورد، تخصیص خواهد خورد و کیفرهای مندرج در ماده ۱۲۸ قانون مرقوم، کماکان به قوت خود باقی است؟» بر شمول کلی ماده ۱۲۲ و نسخ شروع به جرم‌های خاص تأکید داشته است و مجازات شروع به جرم در همه جرایم را مطابق بندهای ذیل ماده ۱۲۲ قانون مذکور، قابل تعیین می‌داند (ر.ک: نظریه مشورتی شماره ۱۲۷/۷/۹۲/۱۳۲۰/۷/۹۲).

بر این اساس، دیگر قوانین خاص کیفری و مصوبات مجلس شورای اسلامی که پیش از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تصویب رسیده‌اند نیز ذیل حاکمیت و سیاست کیفری قانون فعلی قرار می‌گیرند و شروع به جرم در این موارد (از جمله قانون مجازات‌های جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، قانون مبارزه با قاچاق انسان و واحده مجازات پاشیدن اسید و...) ذیل حاکمیت قواعد قانون فعلی است.

۲-۳. تعارض با مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

درباره تعارض با قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، براساس نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸-۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان، ممکن است گفته شود هیچ‌کدام از قوانین، حق رد و ابطال و نسخ مصوبه مجمع تشخیص را ندارد؛^۱ بنابراین در مواردی همچون شروع به کلاهبرداری که در تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری پیش‌بینی شده است و شروع به ارتشا که در تبصره ۳

۱. شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ تاریخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ بدین شرح اعلام نظر کرده است: هیچ‌یک از مراجع قانونگذاری، حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد؛ اما در صورتی که مصوبه مجمع مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده، مجلس پس از گذشت زمان معتد به که تغییر مصلحت موجه باشد، حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد و در مواردی که موضوع به عنوان معضل از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارسال شده باشد، در صورت استعلام از مقام رهبری و عدم مخالفت معظم‌له، موضوع قابل طرح در مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

ماده ۳ و نیز شروع به اختلاس در ماده ۶ این قانون لازم‌الاجرا دانستن ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را صحیح ندانسته‌اند (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۳، ص ۴۴۰)؛ بنابراین موارد خاص شروع به جرم در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵، لازم‌الاجرا خواهد بود و ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قدرت نسخ چنین مواردی را نخواهد داشت.

گرچه این نظر به بررسی بیشتری نیاز دارد و صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ولی پیش از پرداختن به آن، نکته دیگری قابل طرح است و آن اینکه با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن تعریف و تفسیر جدیدی از شروع به جرم ارائه کرد که با تعریفی که در قانون ۱۳۷۰ داشت، متفاوت می‌باشد؛ بدین شرح که در قانون مجازات ۱۳۷۰، به دلیل اطلاق که در عبارت «جرم منظور واقع نشود» وجود داشت، مجازات شروع به جرم، هم فردی را که به طور ارادی از ارتکاب جرم منصرف شده است و هم فردی را که به وسیله عامل خارج از اراده او جرم ناتمام مانده بود، شامل می‌شد. همچنین، عبارت «اقدامات انجام جرم باشد، محکوم به مجازات همان جرم می‌شود» از قانون سال ۱۳۷۰ نیز این معنا را به ذهن متبادر می‌ساخت که با دقت در عبارت «جرم باشد»، اقدامات انجام‌شده چه به صورت مستقل عنوان مجرمانه داشته باشد و چه در صورتی که فعلی باشد که برای شروع به جرم آن به طور خاص نص قانونی وجود دارد، قابل مجازات است.

بر این اساس، حاصل مذاقه در قانون مجازات ۱۳۷۰ این است که فردی که به طور ارادی از اتمام عملیات مجرمانه منصرف می‌شود، اگر اقدامات انجام‌گرفته وی جرم باشد - اعم از اینکه اقدامات انجام‌شده، جرم مستقل و یا شروع به جرم خاصی باشد - قابل مجازات خواهد بود.

در مقابل، قانونگذار سال ۱۳۹۲ در اقدامی متفاوت، این عبارت را به کار برده است که «هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند، به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود» و فردی را که به طور ارادی از ادامه عملیات مجرمانه منصرف می‌شود، مجرم نمی‌داند و مجازاتی برای آن در نظر نگرفته است.

مخالفان نسخ شروع به جرم‌های خاص در قانون تعزیرات و یا حتی مصوبات مجمع تشخیص نیز برای تعریف شروع به جرم و تفسیر آن به ناچار به ماده ۱۲۲ قانون مجازات ۹۲ رجوع خواهند کرد و نمی‌توانند برای تفسیر تعریف شروع به جرم، به

قانون ۱۳۷۰ مراجعه کنند؛ در نتیجه برای افعالی که طبق قانون تعزیرات و مصوبات مجمع تشخیص - که از نوع شروع به جرم‌هایی باشند که نص قانونی برای شروع به جرم بودن آنها وجود دارد - اگر مرتکب، خود از ادامه عملیات مجرمانه منصرف شود، جایی برای بحث درباره نسخ یا عدم نسخ آن باقی نمی‌ماند؛ به این دلیل که با تعریف قانون مجازات ۱۳۹۲ از شروع به جرم، در صورت انصراف مجرم از ادامه عملیات مجرمانه: «به اتهام شروع به جرم تعقیب نمی‌شود».

البته توجه به این نکته ضروری است که نظریه عدم نسخ در چنین مواردی از اصل قابل پذیرش نیست؛ زیرا مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر مبنای مصلحت صورت پذیرفته است و مقوله مصلحت، امری زمان‌مند و منوط به وجود مصلحت می‌باشد که با گذشت زمانی طولانی و تغییر شرایط و از میان رفتن اقتضائات مصلحت، مجلس می‌تواند برای نسخ و تقنین جایگزین برای مصوبات پیشین مجمع اقدام نماید. با این تحلیل می‌توان گفت قوانین مجلس با شرایطی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت را نیز نسخ می‌کند. مؤید این امر، درخواست مقام معظم رهبری از مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تصریح مدت مصلحت در مصوبات مورد اشاره است که ظاهراً مدتی است مورد توجه مجمع قرار گرفته است. در این باره شورای نگهبان نیز در نظریه تفسیری خود به روشنی اعلام کرده است: «در صورتی که مصوبه مجمع مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده، مجلس پس از گذشت زمان معتد به که تغییر مصلحت موجه باشد، حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد» و این امر با گذشت بیش از بیست سال، محقق شده است. علاوه بر اینکه مصلحت و خصوصیت خاصی نیز در موارد شروع به جرم خاص مصوب به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام (همچون قانون تشدید) وجود ندارد؛ بنابراین ماده ۱۲۲ نسخ چنین مواردی نیز هست و شروع به جرم، در گستره حاکمیت قانون فعلی قرار خواهد گرفت.

نتیجه

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در مقام وضع قاعده‌ای عام برای تبیین شروع به جرم

برآمده است^۱ و برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، با چنین رویکردی به جرم‌انگاری «شروع به جرم» اقدام کرده است که این امر بیانگر وضع سیاست کیفری جدید و اعمال سیاستی متفاوت، مبتنی بر نظر نهایی قانونگذار در باب شروع به جرم است.

اعمال سیاست کیفری عام قانون فعلی در تعارض با سیاست کیفری پراکنده و استثناگر پیشین، ابهام و چالش نسخ یا تخصیص را پررنگ‌تر می‌کند که تعبیر گوناگون و متفاوت حقوقدانان بیانگر این ابهام است.

قانونگذار با تصویب قانون جدید درباره شروع به جرم، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درصد ایجاد نظم و قاعده خاصی برای مجازات شروع به جرم بوده است و لزوم تبیین سیاست متوازن و یکدست در عدالت کیفری به دنبال ایجاد سیاست تقنینی متعادل و منظم در برخورد با پدیده مجرمانه شروع به جرم (به عنوان اقتضائات قانونگذاری) مورد توجه مقنن قرار گرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، در صورتی که به عدم نسخ قوانین خاص دیگر قائل باشیم، اراده تقنینی در تبیین سیاست کیفری منسجم و یکدست در آخرین بیان قانونگذار را نادیده انگاشته‌ایم.

حتی اگر عده‌ای مورد را از موارد دوران امر میان نسخ و تخصیص هم بدانند، باز جایی می‌توان حکم به تخصیص را جاری دانست که قرینه‌ای برای شمول عام حکم جدید یا اراده مقنن در عدم اجرای احکام پیشین در دست نباشد، در حالی که در موضوع شروع به جرم، این قراین به روشنی وجود دارد. علاوه بر اینکه فضای نسخ و تخصیص در بحث تقنین را باید متفاوت از فضای حاکم بر ادبیات دینی و متناسب با فضای حقوقی به کار بست و توجه داشت که نسخ در تقنین، امری شایع است. از این رو، درباره عام مؤخر و خاص مقدم در عرصه حقوق «نظریه رجوع به مرجحات و تقدم نسخ بر تخصیص» با وجود قراین و مرجحات خارجی، با واقعیت و فضای

۱. می‌توان اصل ترجیح قاعده‌مندی در تقنین را به عنوان اصلی در قانونگذاری مطرح کرد و این شیوه را مرجح بر تقنین موردی تبیین کرد. البته طرح و شرح این بحث، مجال و مقال دیگری می‌طلبد.

حقوقی متناسب‌تر و قابل پذیرش است.

در عمل نیز نادیده‌انگاشتن اراده شمول و عمومیت‌بخشی در سیاست کیفری جدید مقنن، نتایج زیانباری به دنبال دارد؛ به گونه‌ای که در عمل شاهد دوگانگی غیرقابل پذیرشی خواهیم بود.

بر این اساس، در ارزیابی نهایی ابهام و اختلاف نظر درباره شروع به جرم در موارد خاص، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با به‌کارگیری سیاستی واحد در قبال شروع به جرم به عنوان قانون عام لاحق، ناسخ موارد خاص قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است و این نسخ فقط به موارد خاص قانون تعزیرات ۱۳۷۵ محدود نیست، بلکه همه شروع به جرم‌های مصوب مجلس شورای اسلامی که پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قوانین گوناگون به تصویب رسیده است نیز به وسیله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در پرتو اراده مقنن، در تبیین سیاست کیفری جدید نسخ می‌گردند؛ حتی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به استناد نظریه تفسیری ۵۳۱۸-۰۷/۲۴-۱۳۷۲ شورای نگهبان، منسوخ تلقی می‌گردد. علاوه بر اینکه از حیث قواعد و اصول کلی تبیین شروع به جرم، همچون عدم مجازات شروع به جرم با ترک ارادی عملیات مجرمانه و به طور کلی عملیات مجرمانه‌ای که ناتمام می‌ماند، در پرتو سیاست کیفری جدید قانون مجازات فعلی (ماده ۱۲۲ و مواد بعدی در این باره) قرار خواهد گرفت.

هرچند تشخیص نهایی نسخ ضمنی در چنین مواردی امری قضایی و با دادرس است؛ ولی دکترین می‌تواند نقشی مهم و راهنما داشته باشد؛ گرچه خواه ناخواه آرای وحدت رویه این خلأ را پر خواهد کرد، مقنن نیز در جهت تقنین مطلوب، نمی‌تواند نسبت به چنین مواردی بی‌تفاوت باشد.

در پایان، گفتنی است در نظام حقوقی ایران درباره تحلیل و تبیین نسبت قانون مجازات اسلامی با دیگر قوانین جزایی، هیچ بحثی مطرح نشده است. نه تنها قانون مجازات به این بحث توجه نداشته است، بلکه حقوقدانان نیز به بحث نسبت میان این

قوانین کمتر پرداخته‌اند. توجه به مبنا و مادر بودن قانون مجازات اسلامی و تبیین نسبت این قانون با دیگر قوانین کیفری در جهت رفع ابهام و حفظ انسجام و نظام‌وارگی قوانین کیفری، گام مؤثری محسوب می‌شود و حتی می‌تواند بستر علاج معضل پراکندگی و تورم قوانین کیفری را نیز فراهم آورد.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الأصول؛ ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت □ لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲. آقای نیما، حسین؛ جرایم علیه اشخاص (جنایات)؛ چ ۸، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر (دار صادر)، ۱۴۱۴ق.
۴. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، چ ۳۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ فرائدالأصول؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۶ق.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج ۵، چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۷. جمعه، علی؛ النسخ عندالأصولیین؛ قاهره: نهضة مصر، ۲۰۰۵م.
۸. خویی، سیدابوالقاسم؛ البیان فی تفسیرالقرآن؛ قم: مؤسسة إحياء آثارالامام الخوئی، [بی تا].
۹. دانش پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام)؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (با همکاری سازمان سمت)، ۱۳۸۹.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاسطالقرآن؛ لبنان: دارالعلم (دارالشامیه)، ۱۴۱۲ق.
۱۱. زراعت، عباس؛ شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)؛ تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.
۱۲. ساکی، محمدرضا؛ حقوق جزای عمومی (جرم و پدیده جنایی)؛ ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه)، ۱۳۹۲.

۱۳. سبحانی، جعفر؛ **المحصل فی علم الأصول**: تقریر السید محمود الجلالی المازندرانی؛ ج ۲، قم: کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاقت، [بی تا].
۱۴. سیوطی، جلال الدین؛ **الاتقان فی علوم القرآن**؛ ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. شمس ناتری، ابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت؛ **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۱۶. شهید ثانی (صاحب معالم)، حسن بن زین الدین؛ **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۷. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید؛ **المحکم فی أصول الفقه**؛ ج ۶، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ق.
۱۸. عبدالرحمان، محمود؛ **معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية**؛ ج ۳، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۹. قافی، حسین و سعید شریعتی؛ **اصول فقه کاربرد**؛ ج ۱، چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (با همکاری سازمان سمت)، ۱۳۸۷.
۲۰. قیاسی، جلال الدین، عادل ساریخانی و قدرت الله خسروشاهی؛ **مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)**؛ ج ۲، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۲۱. کاتوزیان، ناصر؛ **مقدمه علم حقوق**؛ چ ۱۳، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۰.
۲۲. محمدی، ابوالحسن؛ **مبانی استنباط حقوق اسلامی**؛ چ ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. مشکینی، میرزاعلی؛ **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**؛ چ ۶، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۶ق.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ **فقه و حقوق (مجموعه آثار)**؛ ج ۲۱، چ ۱، قم: صدرا، [بی تا].
۲۵. مظفر، محمدرضا؛ **أصول الفقه**؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۲۶. معرفت، محمد هادی؛ **التمهید فی علوم القرآن**؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۷. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاص ۲ (جرایم علیه اموال و مالکیت)؛ چ ۴۰، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۲۸. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص)؛ چ ۱۴، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۲۹. نائینی، محمدحسین؛ فوائدالأصول؛ همراه با تعلیقه مرحوم آغاضیاء عراقی؛ ج ۴، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.